چهره

داور فینال

توژه هاگ اولین داور نروژی خواهد بود که فینال لیگ قهرمانان اروپا را سوت خواهد زد. این داور چهل ساله را هموطنانش استینار هالویک و اوله هومن به‌عنوان کمک‌های اول و دوم همراهی خواهند کرد و تام هنینگ اووربو نیز داور چهارم است. هاگ در سال ۹۳ در لیست داوران بین‌المللی فیفا قرار گرفت. اولین تورنمنت مهم هاگ جام ملت‌های یورو ۲۰۰۰ بود و چهار سال بعد نیز در یورو ۲۰۰۴ قضاوت کرد. هاگ تجربه قضاوت در جام جهانی ۲۰۰۲ را نیز دارد. یکی از مهم‌ترین بازی‌هایی که هاگ قضاوت کرده بازی سوپرجام اروپا در سال ۲۰۰۴ بین دو تیم پورتو و والنسیا بود. بازی برگشت میلان مقابل لیون، بازی رفت چلسی ـ بارسلونا و دیدار اودینزه برابر اسپورتینگ در مرحله مقدماتی لیگ قهرمانان بازی‌هایی بود که هاگ در لیگ قهرمانان امسال سوت زد.

هاگ تاکنون تنها یک بازی آرسنال را سوت زده که آن‌هم به پنج سال پیش باز می‌گردد. زمانی که آرسنال در ریازور با دو گل مغلوب دپورتیوو شد. اما این داور شش بار برای بارسا سوت زده که چهار بازی با پیروزی بارسا خاتمه یافته و یک بازی نیز به تساوی رسیده است.

ادامه دقیقه صفر

این را من یک بدشانسی برای او می‌دانم. اگر بارسلونا این بازی را هم با نتیجه بالا ببرد «رایکارد» هنوز خیلی راه باید برود تا بشود «ونگر» و شاید هم اصلاً نشود، برای اینکه مربی‌ای که از ابتدای کارش به شرایط لوکس عادت کرده شاید اگر این کار را از دست بدهد

و به شرایط لوکس‌تری نرسد، بدون رونالدینیو، اتوئو، دکو، مسی و... با «هلب» و چند بی‌نام و نشان دیگر، کیفیت کاری متفاوتی لازم خواهد داشت و این را «رایکارد» هنوز ندارد. شاید که پیدا کند. این عیب نیست، تا آنجایی که تیمش یکی از قشنگ‌ترین فوتبال‌های دنیا را بازی می‌کند و ما او را قبول داریم و مربی موفقش می‌نامیم. «رایکارد» هلندی است، «لاپورتا» اسپانیولی است، رونالدینیو برزیلی، دکو برزیلی‌ای که اسپانیایی شده است. آرسنالی‌ها که فقط یک انگلیسی دارند، ونگر هم که فرانسوی است. می‌خواهم شما را ببرم سر سطر آنجایی که مطلب را شروع کردم. دو تیم انگلیسی و اسپانیایی در پاریس فینال جام باشگاه‌های اروپا را برگزار می‌کنند، انگلیسی یکی دو تا، اسپانیایی دو، سه تا، فرانسوی هم دو سه تا، ولی یک چیز قطعی است، اکثراً اروپایی‌اند. این جا دیگر صحبت ملیت‌ها و بومی بودن و غیربومی بودن کهنه شده است، دنیای مدرن مرز و ملیت و ملی‌گرایی را فراموش کرده است. مسئله مهم برای همه نمایش باشکوهی است که در استاد دوفرانس صورت می‌گیرد.

من داستان آث‌میلان و لیورپول را در فینال جام باشگاه‌های اروپا آنقدر تکرار و تکرار می‌کنم تا بالاخره گیر کند و از آن گوش درنیاید. وقتی یک تیم ایتالیایی یک بر صفر از حریفش جلو بیفتد، دیگر کار آقای فیل است که نتیجه را برگرداند. آث‌میلان در آن فینال به‌خصوص، سه بر صفر جلو بود و وقتی در بین دو نیمه تلویزیون اعلام کرد شرایط شرط‌بندی برای قهرمانی لیورپول یک یورو به صدیورو است و با این وجود لیورپول قهرمان شد، این شک و شبهه برای خیلی‌ها به وجود آمد که آیا نتیجه واقعی بوده است؟ آیا در قرن بیست و یکم نتیجه‌ها واقعی هستند؟ یا اینکه فوتبال فقط یک «شو» است؟ آیا به آنجایی می‌رسیم که بگوییم نتیجه هر چه بود، بود. فقط کل داستان برایمان مهم است؟ بارسلونا، آرسنال را که می‌برد؟ آرسنال یا بارسلونا؟ ونگر یا رایکارد؟ رونالدینیو یا آنری؟ شرط‌بندها یا مافیا؟ مردم که به هر شکل برنده‌اند، آنها این بازی را باور دارند. آن عده‌ای هم که کم و بیش از چیزهایی در فوتبال خبردار شده‌اند با هیجان بازی خواهند رفت. مطمئناً بازی، بازی پرالتهابی خواهد بود. بد هم نیست که برای ۹۰ دقیقه هم که شده، همه چیز را فراموش کرد و بعدش هم به بحث‌های پرشور وحال پرداخت و قلمکی هم در قلمرو فنی زد و کمی هم به حاشیه پرداخت و گفت: «شو همچنان ادامه دارد.» زندگی هم ادامه دارد ولی من به فکر آنهایی هستم که این بازی‌ها دیگر برایشان هیجان‌انگیز نیست. آنهایی که می‌دانند چه خبر است. آنهایی که می‌دانند فوتبال یک شو شده است با نتیجه‌های از پیش تعیین شده. چقدر خوشحالم که دیگر می‌شود اینها را نوشت و به مالیخولیایی بودن متهم نشد. چقدر خوشحالم که در دنیای فوتبال نیروهایی در حال شکل گرفتن هستند که می‌خواهند جلوی این شوها را بگیرند و فوتبال را دوباره واقعی کنند. به زودی در سردر بعضی از استادیوم‌ها در اروپا خواهند نوشت: مسابقه فوتبال با نتیجه واقعی! یاد «تنسی ویلیامز» و «گربه روی شیروانی داغ» می‌افتم. اگر بمانی می‌سوزی و اگر بپری دست و پایت می‌شکند باید میان سوختن و شکستن یکی را انتخاب کنی، مهم این است که گربه بمانی و کلاغ زاغی نشوی!

۵۰ سال قبل در پاریس

افسوس‌های «رمس»

وصال روحانی

ریموند کوپا

فینال مسابقات فوتبال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا پس از ۵۰ سال دوباره به پاریس برمی‌گردد و این شهر امشب پذیرای بارسلونا و آرسنال است و اگر این دو تیم اسپانیایی و انگلیسی همان نمایش مهیجی را ارائه بدهند که در سال ۱۹۵۶ تیم‌های رئال‌مادرید اسپانیا و استادرمس فرانسه در دیدار نهایی اولین دوره این پیکارها عرضه کردند، آنگاه تماشاگران به اوج سرور و رضایت خواهند رسید. در آن روز خاص ۳۸ هزار تماشاگر در پارک دوپرنس اجتماع کرده بودند تا رقابتی را ببینند که پایانی بر اولین دوره این مسابقات بود. مسابقه‌ای که اینک قدری تغییر نام داده و لیگ قهرمانی اروپا خوانده می‌شود و فینال آن به جای پارک دوپرنس در استادیوم مدرن‌تر و بزرگ‌تر «استاد دو فرانس» انجام می‌پذیرد. طبعاً اکثر (و حتی تمامی) تماشاگران دوست داشتند رمس برنده شود، زیرا تیمی از کشور میزبان و هموطن آنان بود. در آن تیم ریموند کوپای معروف یک ستاره حقیقی بود و مربیگری تیم را نیز البرباتو انجام می‌داد. این تیم به شکلی چشمگیر و جذاب به بازی فینال رسیده و در این راه رقبایی چون آرهوس دانمارک، وروس لوبوگوی مجارستان و هیبرنیان اسکاتلند را مغلوب کرده بود و بسیاری این تیم را فراتر از رئال‌مادرید، شانس‌دار اصلی فتح جام می‌دانستند. درست است که پوشش رسانه‌ای آن دیدار و اصولاً کل رویدادهای ورزشی آن زمان اصلاً به اندازه امروز نبود، اما توجه مطبوعات به مسئله ورود رئال به پاریس و پوشش خبری آن باز هم به حد قابل توجهی می‌رسید. میشل هیدالگو هافبک آن وقت رمس و مربی سال‌های بعدی تیم ملی فرانسه می‌گوید: «ما با تیمی بازی می‌کردیم که به اعتقاد اکثر مردم برترین تیم باشگاهی جهان به شمار می‌آمد و ستاره‌هایی بزرگ مثل آلفردو دی استفانو را در اختیار داشت. همگان به هیجان و وجد آمده بودند. معلوم بود که رویداد خاصی دارد شکل می‌گیرد.» رئال در راه رسیدن به فینال میلان را حذف کرده بود، اما هیدالگو قبل از مسابقه همچنان خوشبین بود. «می‌دانستم که حریف ما قدرتمند است اما ما هم تیمی بسیار خوب در اختیار داشتیم و هنگامی که حریف مجاری خود (وروس) را زدیم، به این نتیجه رسیدیم که از عهده رئال هم برمی‌آییم.» وقتی در همان ۱۰ دقیقه اول میشل لبلون و ژان تمپلین دو گل زدند و رمس را ۲- صفر جلو انداختند، به نظر می‌رسید که امیدواری‌های این تیم بی‌پایه نبوده است. به حرف‌های لبلون که مدافع تیم رمس بود و یکی از گل‌های آن ۱۰ دقیقه را به ثمر رساند، رجعت می‌کنیم. «بله یادم می‌آید که گل اول را با ضربه سر زدم، اما بقیه مسابقه را چندان به یاد نمی‌آورم و خاطراتم از آن مخدوش است! مشکل بزرگ ما در دفاع کردن بود. ما هیچ‌گاه در این امر تخصص نداشتیم و این نقطه قوت ما نبود. بهترین مدافع ما آرمان پن‌ورن هم غایب بود و به فینال نرسیده بود.»

■ شکست دردناک

رئال از ضعف‌های دفاعی مورد بحث بیشترین بهره را گرفت و در این راه دی استفانو گل اول را زد و گل دوم را برای «هکتور ریال» یار آرژانتینی خود ساخت. پس از شروع نیمه دوم رمس دوباره سطح کارش را ارتقا بخشید و با حمایت تماشاگران مجدداً سوار بر مسابقه شد. زمانی که هیدالگو گل سوم رمس را نیز در پی ضربه آزاد کوپا زد، اینچنین به نظر می‌آمد که جام در پاریس خواهد ماند. با این حال باز هم روند مسابقه به هم ریخت و مانوئل مارکیتوز مدافع رئال در دقیقه ۶۷ گل مساوی این تیم را زد و «ریال» ۱۱ دقیقه به پایان وقت باشگاه اسپانیایی را ۳-۴ پیش انداخت. کوپا گفته بود: «فوتبال می‌تواند بسیار بی‌رحم باشد. به فاصله ۲۳ دقیقه به پایان وقت ما ۲-۳ پیش بودیم و زمانی که در چنین شرایطی تن به شکست می‌دهید، قضیه بیشتر دردناک می‌شود و پذیرش آن نیز سخت‌تر می‌گردد.» کوپا در پایان همان فصل به رئال مادرید کوچ کرد و با آن تیم سه بار متوالی فاتح همان جام شد و به این ترتیب آن ناکامی را جبران کرد، اما این موهبت فقط شامل حال او شد و سایر مهره‌های رمس ماندند تا با غم و افسوس آن شکست سرکنند. کوپا افزوده بود: «در نگاه و بررسی نخست از این که رئال ما را زد و مانع قهرمانی ما شد، ناراحت بودیم، اما در ارزیابی ثانوی شکرگزار شدم که رئال آن بازی را برد زیرا اگر نمی‌برد به دوره بعدی جام راه نمی‌یافت و آن وقت آن سه مدال از دست من می‌پرید!» در سال‌های بعدی نیز رمس هیچ‌گاه از این نزدیک‌تر به فتح جام نشد. این تیم که اینک در دسته دوم لیگ فرانسه فعالیت می‌کند و در آن سال‌ها ۷ بار قهرمان دسته اول فرانسه شد، سه سال پس از آن فینال اولیه دوباره به دیدار نهایی رسید و این بار نه ۳-۴ بلکه ۲- صفر در برابر رئال شکست خورد و واقعه سال ۱۹۵۶ تکرار و باز هم نایب قهرمان شد. به این ترتیب ورزش‌دوستان فرانسوی مجبور شدند برای دیدن قهرمانی یک تیم از کشورشان در این جام تا فصل ۹۳-۱۹۹۲ صبر پیشه کنند. در آن فصل المپیک مارسی فرانسوی‌ها را به آرزویشان رساند، اما این همان فصلی بود که تیم برنارتاپی به رشوه‌دهی به حریفانش در لیگ فرانسه متهم شد و عنوان قهرمانی‌اش در این لیگ از این تیم گرفته و به دسته دوم ارجاع شد و با این حساب صبر طولانی فرانسه برای رسیدن به مقصود وقتی هم که ثمر داد، با ظن‌ها و تردیدهایی اساسی همراه گشت. دومینیک کولونا (دروازه‌بان رمس در سال ۱۹۵۹) گفته است: «این از بداقبالی ما بود که با رئال مادرید آن زمان همدوره شدیم و عصر حیات و فعالیت‌هایمان با یکدیگر مقارن گشت. در غیر این صورت رمس می‌توانست حاکمیت جالب و قابل توجهی را بر مسابقات اروپایی داشته باشد و برای چند سال بر فوتبال قاره سبز حکومت کند.»

منبع: Uefa

آخرین تانگو در پاریس

ادامه از صفحه ۲۳

گاهی که به او و آن هنر افسونگرش می‌نگرید ناخودآگاه حسی به سراغتان می‌آید. دست و پاهایتان از شدت هیجان می‌لرزد و با خود می‌گویید: نمی‌دانم که چند الهه آنری را آفریده‌اند! در فوتبال دو هنر بر بقیه غالب است. یکی هنر دریبلینگ و دیگری هنر گشودن دروازه حریفان... و او در هر دو این هنرها یک استاد است. یک استاد تمام‌عیار... روزی در سوئیس یورگ اشتایل سنگربان سال‌های نزدیک سوئیس را ملاقات کردم. از او در خصوص آنری و نحوه بازی‌اش پرسیدم. او که در یورو ۲۰۰۴ دو بار مقهور نبوغش گشته بود صادقانه اعتراف کرد: نحوه بازی او بی‌همتاست. نمی‌توانید او را یک لحظه از یاد ببرید. او اگر توپ را داشته باشد چندان تمایلی به نواختن شوت‌های سرسام‌آور ندارد.

فقط در این موقعیت تنها حواسش به شما ـ دروازه‌بانان - و دروازه شما است. فقط کافی است یک میلی‌متر از دروازه را خالی تصور کند. آن‌وقت است که حتی می‌تواند با ضربه‌ای خشک و آرام شما را ناامید سازد. آنری نیز بسان رونالدینیو یک تانگوباز تمام‌عیار است. بالرین یا هر چیز نزدیک به آن... کدامیک از میان این تانگوبازها چهارشنبه‌شب را در شور و شادمانی به پایان خواهند رساند؟ این نبردی است که یکی هنر «فرد آستیر» را برای ما زنده می‌کند و دیگری سبکبالی «سامی دیویس»...! آیا پس از مسابقه آنری با دوستانش وداع خواهد کرد؟ آیا بعد از اینکه سرنوشت یک فصل تلاش و کوشش در چنین پیکاری آشکار گشت رونالدینیو دوباره می‌خندد؟ و از آن مهمتر اینکه... آیا پس از سوت پایان این نبرد تمام‌عیار خنده‌های همیشگی رونالدینیو محو می‌شود! شاید چهارشنبه‌شب برای یک بار نیز از گریه‌های غریبانه این گایوچویی لذت ببریم... شاید...

۳-در کاتالونیا جایی است آشنا به نام «لاماسیا»... محلی در نزدیکی نوکمپ که پاتوق آحاد مردم این ایالت است. در اطراف «لاماسیا» خانه‌های اجاره‌ای فراوان یافت می‌شوند. اصلاً اینجا مکانی است برای مستاجرانی که تنها دلخوشی فرزندان نوجوانشان دیدزدن چهره‌های جدید کاتالونیا است که به تیم اصلی راه یافته‌اند و نیز دیدن رونالدینیو و شرکایش!... اینجا جایی است که آکادمی باشگاه در آن مستقر است. «لاماسیا» به معنای «خانه کشاورزی» است. اینجا نوجوانان زیادی آمده‌اند و از دل این مکان ستاره‌هایی به تیم اصلی صادر شدند. به این خاطر است که اینجا بسیار مورد احترام مردم این دیار است. به‌عنوان مثال نیمی از بازیکنانی که در ترکیب ثابت فرانک رایکارد در برابر آرسنال در استاد دوفرانس قرار می‌گیرند چند سال را در اینجا - که محلی‌ها به اینجا مرکز شهر می‌گویند! - گذرانده‌اند. کسانی که در این برهه کلیدی برای آسولگرانا نقشی کلیدی و غیرقابل انکار ایفا می‌کنند. رهبر متعصب و جنگجوی لوس کولس‌ها یعنی کارلس پویول نامدارترین و ماندگارترین تولیدی این کارخانه معتبر است. دیگری را می‌توان ژاوی هرناندزی نامید که پاس‌هایش کم از زیدان در ایام اوجش ندارد. ویکتور والدس و نیز الگر پرسس تازه‌ترین محصولات این کارخانه‌اند و البته آخرین کسی که این روزها نگاهی بسیار ویژه به او می‌افکنند کسی نیست جز هافبکی ریزنقش و انرژیک نظیر آندرس اینیستا... پسری که از غیبت ژاوی افسانه‌ای بهترین سود را جسته و خود را در دل ترکیب اصلی بارسا جای داده است. تا آنجا پیش رفته است که رایکارد در این که او و یا ژاوی را برای نبرد حیاتی چهارشنبه روانه میدان کند دودل است. باز هم هستند آنهایی که کاتالونیا به آنان فخر می‌فروشد: یکی گبری که فوتبالیستی است با قابلیت‌های گوناگون... تیاگو موتا هافبک دفاعی ایتالیایی- برزیلی که دست تقدیر او را به اینجا کشانده نیز یکی از قدیمی‌ها است و سرانجام ناب‌ترین استعداد جوان این ایالت یعنی لیونل مسی... هر چند او اصلیتی کاتالونیایی ندارد اما پسری است که وقتی ۱۴ ساله بود خود را در این محل دید. اما چهارشنبه‌شب یکی از شگفت‌انگیزترین محصولات این آکادمی نه در کنار بولوگرانا که در برابر آنان قرار می‌گیرد. سسک فابرگاس که از نونهالی حضور در «لاماسیا» را تجربه کرده و از ۱۶ سالگی تصمیم به ترک دیار نموده... به لندن آمد تا تحت‌نظر معمار بزرگ فرانسوی یعنی آرسن ونگر به یک فوتبالیست مدرن بدل شود و امروز در حالی که هنوز ۲۰ سال ندارد آنچنان کمربند خط میانی توپچی‌ها را تحت سلطه خویش درآورده است که کمتر شمال لندنی یافت می‌شود که هنوز از هجرت پت ویرا پشیمان باشد. کمتر کسی را می‌توان یافت تا به شما بگوید که سسک آیا هیچ دلبستگی به ایالتش دارد یا نه. همین تردید در مورد احساسات او نسبت به دیارش موجب شده است تا همیشه درباره او با دیدگاهی تردیدآمیز قضاوت شود. اگر مدافع کاتالانی بارسا در حال تالیف کتابی است که در آن رابطه میان هم‌نسل‌هایش در باشگاه و رویکرد این قشر جوان به سیاست حاکم بر اسپانیا را به چالش می‌کشاند. اوحتی خود گهگاهی در ملاقات‌های دوستانه از سیاست جهانی‌سازی باشگاه انتقاد می‌نماید. فابرگاس خود را در پاریس یک سوژه ویژه می‌داند. کسی که شاید حتی پدر و مادرش و نیز نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین بستگانش نیز آرزو می‌کنند که آن شب، شب او و نیز یارانش نباشد. «بله! آنها عضوی از خانواده من هستند و طبیعی است که دوست داشته باشند تیم شهرشان فاتح این مبارزه باشد!» این تک مضرابی از این کاتالانی مستعد!

در ۱۶ سالگی سوار کشتی تقدیر شد و به هایبوری جایی که به نظر او مسیری هموارتر دارد برای پیشرفت تا نوکمپ هجرت نمود. در آن برهه بارسا تیمی بود که هر تابستان را با قمار نام‌های بزرگ و سرشناس سپری می‌کرد. پس آنچنان نیازی به او نبود. اما به هر حال فابرگاس می‌توانست ژاوی را به یاد آورد که چگونه سال‌ها است بدل به مرد نخست کمربند خط میانی بارسا گشته است. در کاتالان چند سالی است که از محصولات این آکادمی استفاده‌های گوناگون می‌کنند. جدا از ژاوی که خود را در این جمع یک امپراتور می‌داند ویکتور والدس سه سالی است سنگر این تیم را در اختیار گرفته است. همواره از استعداد گبری در مهارت‌های چندگانه‌اش استفاده شده است. بازی فیزیکی و سخت تیاگو موتا برای این مجموعه یک امتیاز مهم تلقی می‌شود. پس فابرگاس آن‌قدرها نیز نمی‌بایست نسبت به آینده‌اش در کاتالان بدبین می‌بود. اما فابرگاس با ذهنی قوی و آکنده از هوشیاری راهش را انتخاب نمود. تطبیق او با شرایط جدید و آب و هوای عجیب و غریب لندن شگفت‌انگیز بود. اما فابرگاس که اکنون خود را پس از تیری آنری کلیدی‌ترین مهره میدان برای توپچی‌ها می‌بیند احتمالاً از خود می‌پرسد که اگر ترک دیار نمی‌کردم و در کاتالان می‌ماندم و مبارزه می‌کردم چه اتفاقی می‌افتاد؟

چه اتفاقی می‌افتاد؟ جواب این سئوال را ژاوی می‌داند: «احتمالاً او نیز مانند مسی -که اگر سالم بود- در ترکیب اصلی جای می‌گرفت! ولی نباید از یاد برد که اینجا محلی است برای رقابت. ۸ سال گذشته از آن برهه‌ای که برای نخستین بار خود را در نوکمپ دیدم. اینجا همیشه رقابت یک واژه آشنا بوده است. اکنون در این برهه نیز چنین است. در مرکز میدان ما فان بومل را داریم. اینیستا را داریم و البته دکو که بهترین است. اما در خصوص سسک باید بگویم که در ۱۹ سالگی پخته‌ترین انتخاب را برگزید. او نباید از این انتخاب هیچ‌گاه پشیمان شود چون امروز و در این سن و سال در دیدار نهایی بزرگترین پیکار باشگاهی در اروپا بازی می‌کند.» ژاوی نمی‌تواند به سسک کمک کند. فقط در این برهه خاص تعریف و تمجید از او برمی‌آید. دو فوتبالیست از یک آکادمی با یک قابلیت مشترک... دو هافبک با پاس‌های اعجاب‌انگیز، هوش مالامال که در نظم بخشیدن به آهنگ تیمشان استاد هستند. این دو یعنی ژاوی و سسک فابرگاس دو محصول جاودانه و نامی این آکادمی خواهند شد. ژاوی و اینیستا را می‌توان به همراه سسک فابرگاس کپی برابر اصل پپ گواردیولا کاپیتان افسانه‌ای بارسلونا در دهه ۹۰ خواند. سسک فابرگاس معمار نخست آرسنال در میانه میدان از اینکه در جام جهانی باید در کنار ژاوی و یا آندرس اینیستا بازی کند به خود می‌بالد و این ژاوی است که همواره از لاماسیا جایی که در آن رشد یافته به نیکی یاد می‌کند! همه می‌دانند که اینجا برای رو کردن جوانان مستعد ایده‌آل‌ترین مکان است. جایی است که همه سخت تلاش می‌کنند و از دل همین کوشش و مرارت فوتبالیست‌های بی‌نظیری چون اندرس و سسک تبلور یافته‌اند.

جدول شماره ۵۹۶

فرهنگ امامی

Farhang_Emami@yahoo.com

۱- ادیب معاصر فرانسوی و خالق کتاب شاهزاده خانم کوچولو- رودخانه‌ای که از مرتفعات آذربایجان سرچشمه گرفته و وارد دریای خزر می‌شود و برگرفته از نام شهری به همین نام است. ۲- صدراعظم لویی شانزدهم فرانسه- از آلات موسیقی که عبارت است از دو قطعه چوب یا عاج که به انگشتان دست می‌بندند. ۳- تصدیق روسی- از رشته‌های پرتابی دو و میدانی- شروع و آغاز- رودی در صربستان. ۴- پاک‌تر و تمیزتر و از نام‌های دخترانه- شیمیدان معروف و مولف کتاب‌الملک- زیر خاک نهادن- فن و تردستی کار. ۵- مجلس ترحیم و بزرگداشت- پرآوازه- پهلو و جانب. ۶- نشانه اندوه و گاهی شادمانی- استراحت‌گاه عمومی هتل- اتومبیل ایتالیایی. ۷- شماره درج شده بر روی کالا- تخلص علی اسفندیاری شاعر ایرانی- توپ چوگان. ۸- چهارمین حرف انگلیسی- تمایل به فرورفتن در خود و دوری و جدایی از زندگی اجتماعی- سخن صریح. ۹- حشره خونخوار دارای بدن پهن- کمک و امداد- بزرگواری و بخشش. ۱۰- خاک و مزار- تسخیر شده- میوه‌ای با انواع مختلف. ۱۱- گیاه کوتاه- اسب تند و سرکش- از خطوط زیبای عربی و فارسی. ۱۲- محکم کردن- صورت و سیما- درخت گرمسیری از تیره عنابیان- طاق معروف ساسانی. ۱۳- دوست و رفیق- نام سابق شهر توکیو- نجات‌یافتن- سطر ناتمام. ۱۴- کنایه از حریص و آزمند- شهر زیتون شمال. ۱۵- مشهور و معروف- سند رسمی شناسایی هرکس.

۱- صیقل و جلا- صرفنظر کردن و رها نمودن. ۲- شایستگی و سزاواری- چرخنده و گردنده- فرزانه و عالم. ۳- نیمی از گشتن- از روزگار برآورند- علت و انگیزه- سد کردن رخنه. ۴- اسب سفیدرنگ- آفتاب- مجلس دسته‌جمعی- نام آذری. ۵- لغزنده- نوعی از هواپیمای جنگی- قادر و مقتدر. ۶- از مهمترین گیاهان برای تغذیه دام‌ها- نفس سرزنش‌کننده- پیشوندی به معنای نوعی متفاوت. ۷- ترسناک و خوف‌آور- پرستار- قادر به دیدن نیست. ۸- قورباغه- تهییج کردن و شوراندن- خودنمایی. ۹- اسفنج- عدد اول ترکی- رونق و پیشرفت. ۱۰- برج پنجم فلکی- خامه یا سریش- دهلیز و دالان. ۱۱- مدح کردن- یکی از روزنامه‌های صبح- سردار بزرگ ایران در دوره کیقباد. ۱۲- حرف فاصله- سازمان آزادیبخش فلسطین- بیخ گردن- حفر کردن. ۱۳- الفت و علاقه- رمل بیابان- همدم و همنشین- حرف همراهی. ۱۴- پول عربستان- فراوان و بی‌حساب- منزلت قدیم. ۱۵- خودکار عمل‌کننده- خود را به خطر انداختن.

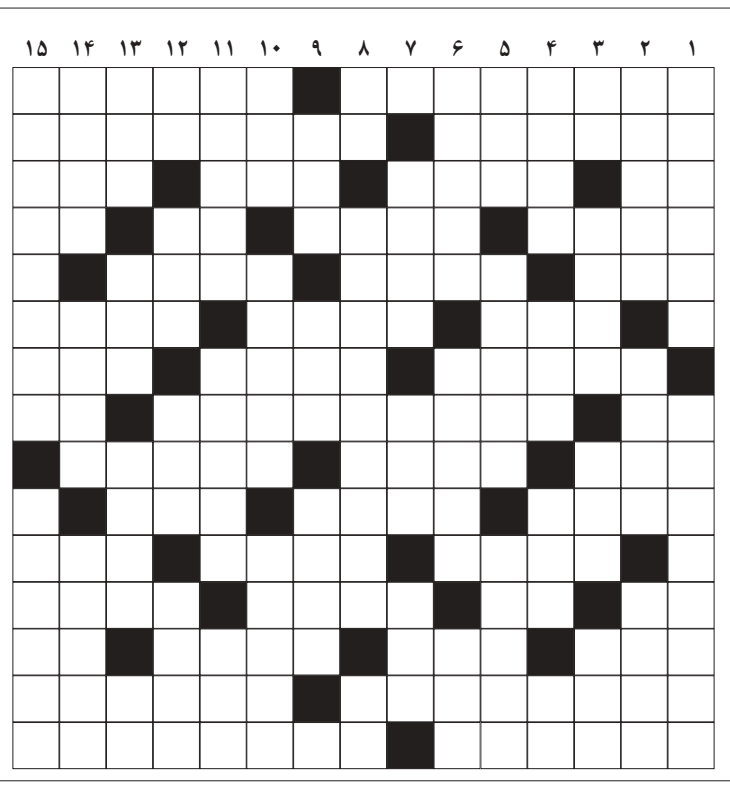

حل جدول ـ ۵۹۵

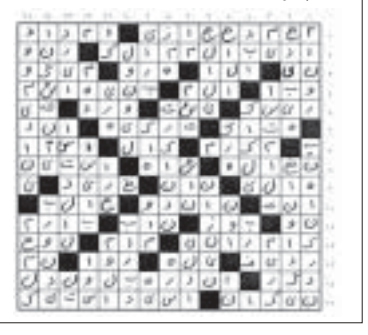

نگاه

سناریوی یک فینال بزرگ

خوسه ماسکارو*

ترجمه: شقایق پاکزاد

یک سال تلاش و دو جام...! رویایی که این بار در کشور فرانسه برای همه ما قرار است به تصویر کشیده شود.

پیشینه ذهنی مثبت هواداران تیم بارسلونا تیمی که بحق یکه‌تاز مهارناشدنی لالیگا از نخستین روزهای رقابت‌ها بوده، تا چندی پیش فقط و فقط به بالا بردن جام مسابقات لیگ قهرمانان اروپا و یک فینال دلچسب معطوف بود، اما شکست این هفته آبی‌اناری‌پوشان در برابر قهرمان جام یوفا و سویای سختکوش باعث شد تا یک سناریوی عجیب از سال ۱۹۹۴ دوباره در برابر چشمان ما ظاهر شود و یادآور این موضوع باشد که بارسا هم می‌تواند طعم موفقیت را نچشد!

فینال سال ۱۹۹۴ و شکست بارسلونا در برابر میلان و در کشور یونان هیچ وقت از ذهن دوستداران این تیم پاک نخواهد شد. تیم رویایی بارسلونا به‌رغم عملکرد تحسین‌برانگیز آن دوره یوهان کرایف از طعم شیرین یک قهرمانی محروم ماند آن هم درست در فصلی که بارسا مثل همین امسالش یک قطب قدرتمند بی‌مثال بود.

حالا واقعاً سناریوی این فینال جاری و در برابر توپچیان آرسنال چه فرجامی دربرخواهد داشت؟ بارسا در شرایطی به مصاف شاگردان ونگر می‌رود که شکست دور از انتظاری را پشت‌سر گذاشته اما اگر همواره بخواهیم با اعتقاد بر عملکرد بت ستودنی بارسلونا یعنی فرانک رایکارد پیش برویم، امید را برای کسب قهرمانی نباید بی‌مورد دانست. رایکارد در بازی با سویا هوشمندانه و با آگاهی تمام به مهره‌های کلیدی خودش استراحت داد تا پس‌انداز مناسبی برای رویارویی با انگلیسی‌ها داشته باشد. با اینکه بارسا مثل همیشه ثابت کرد که بدون حضور فوق‌ستاره‌هایی چون اتوئو و رونالدینیو و غیره آنقدرها هم هراس‌برانگیز نیست اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که رایکارد هرگز بی‌گدار به آب نمی‌زند. یک مربی زیاده‌خواه چون او در شرایطی که قهرمانی لالیگا برایش مسجل شده است فقط به فکر استفاده از نیروهای برتر خود در برابر تیمی است که به دیواره دفاعی مستحکمش شهرت دارد.

نیمکت ذخیره‌های کاتالان‌های متعصب اجازه انتخاب‌های متعددی را به سرمربی می‌دهد اما برای مقابله با آرسنال در فینال، رایکارد کافی است فقط دست روی رونالدینیو، ژولی یا فن برونکهورست بگذارد، چرا که تخریب خط دفاعی ونگر اصلاً کار راحتی نیست و فقط یک اعجوبه فوتبال چون رونالدینیوی فعلی است که با پاس‌های عمقی و دقیق خودش می‌تواند راه را برای مهاجمین نوک تیم باز کند و یا سرعت بالای بازیکنی چون ژولی در کنار فن برونکهورست است که می‌تواند با پاس‌ها عرضی کوتاه تا حدی بازی درهم فشرده آرسنالی‌ها را از پیچیدگی خارج کند.

به هر تقدیر همان‌قدر که حضور جادوگر تیم بارسلونا یعنی رونالدینیو می‌تواند برای کل تیم آرسنال کفایت کند اما رایکارد برای مهار آنری فرانسوی آن هم در برابر چشمان هواداران کشور خودش در پاریس نیز بیکار نخواهد نشست. رایکارد دلبستگی خاصی نسبت به استفاده از یک آرایش کاملاً تهاجمی و تحت فشار قرار دادن حریف از نخستین دقایق بازی دارد اما در قلب دفاع آبی‌اناری‌ها نیز مردان کارآزموده سرمربی هلندی، افرادی چون پویول و مارکس فقط به آنری و چندین مهره هوشمند مشغول خواهند بود و دروازه ویکتور والدس از آرامش نسبی مناسبی برخوردار خواهد شد.

با اینکه شکست اخیر بارسا دوباره گوشه ذهنمان را به بدبیاری نیز آشنا کرد اما ایمان به مربی دوست داشتنی تیم بارسلونا سناریوی یک رقابت ناموفق را برایمان به تصویر نمی‌کشد فقط آرزو می‌کنیم که سهل‌انگاری‌های به دور از دقت، تجربه ستارگان بارسا را لکه‌دار نکند و همچنین جغدبدیمن دوران رکساچ نیز در پاریس بالای سر آبی‌اناری‌ها دوباره به پرواز درنیاید، تا این سناریو هم مانند لالیگا پایان خوش داشته باشد.

*نویسنده روزنامه دیاریو اسپرت

ادامه از صفحه ۲۱

■ آرسن ونگر ۱۰ سال کار کرد تا به این نقطه ـ فینال ـ برسد. او جاده‌ای طولانی را آمده است.

در این مدت طولانی آرسنال به اهداف اروپایی‌اش دست پیدا کرده و حالا هم با یک تیم جوان و آرام به فینال آمده است.

آنها رئال‌مادرید و یوونتوس را حذف کرده‌اند و گل‌های بسیار زیادی را به ثمر رسانده‌اند. پس معلوم است که آنها ذهنیت و سازماندهی خوبی دارند. این حق آنها است.

■ چه کسی جام را به خانه می‌برد؟

هر دو شانس برابر داریم. از سرنوشت خودمان خبر نداریم، اما برای رسیدن به آن تمام تلاش خودمان را به کار می‌گیریم. من همه جام‌ها را دارم، اما این قهرمانی می‌تواند تجربه‌ای متفاوت و بزرگ برایم باشد، درست مثل روزی که به عنوان بازیکن قهرمان اروپا شدم.